هیاهوی درخواست مشروطیت و آغاز آن

دانش، تقی

چون تواریخ جهان این قبیل واقعات معظمه عالم را نگارش دهد احتیاج بشرح آن‏ در کتاب من نباشد همین‏قدر اشارت میرود که مردمان بر عین الدوله بدبین و شایق‏ اتابیک بودند سئوال و جوابهای با علما و سختی پیغامها مابین دولت و ملت کار را بدانجا کشید که در مسجد جامع جمع و عین الدوله بمسجد شلیک کرده علما بیرون آمده پیاده راه‏ قم بگرفتند و آنچه بفرستادند مراجعت نکرده و عمومی سفارت انگلیس را در پیش گرفته‏ تحصن اختیار کردند و خیمه‏ها برافراشتند که شرح آن طولانی است.

مرض مظفر الدین شاه سخت و ولیعهد را بخواستند که بدیدن پدر آید.

سفر دانش به تبریز

چنانچه سابق بنگاشته آمده تلگراف از ولیعهد برسیده بود که قصیده بفرستم و خود بر اثر آن به تبریز رهسپار شوم مرحوم حاج نظام الدوله کالسکه مخصوص بفرستاده و پسر عم خود را که مردی جلیل مهمان‏دار معین فرمود.در خانه ایشان به تبریز وارد شدم و از احترامات این نشانه که در یک ماه توقف بتبریز هر شب یکدست رختخواب دیگری‏ از اندرون خواجه می‏آورد و دو ماهی شب رختخواب مکرر ندیدم تشریفات دگر از این‏ قیاس توان گرفت از ادیبان و شاعران تبریز سراغ گرفتم حکیم العلی را نام‏ بردند و تبریزیان بسیار بر او عقیده دارند چنانچه شیرازیان بر سعدی و حافظ و شیراز را خاک و آرامگاه سعدی و حافظ خوانند.در آن مدت قلیل که من به تبریز بودم‏ آن شاعر در تبریز نبود می‏گفتند چون حکیم بوده و نام علی داشته سجع مهر چنین‏ کرده لعلی حکیم عامیان سجع خاتم او را حکیم لعلی میخواندند و این نام بدو ماند و سجع مهرها که به طیبت گفته‏اند فراوان شنیده شده از جمله:

نه بر دراز و نه کوتاه و گرد و قنبلیم‏ کنیز فاطمه و مادر رضا قلیم‏ عبده الراجی شیخ عبد الغ‏ آنکه فورش به مسرع دگر است

و نیز بر سر درب عمارت ظل السطان سراح الملک بنوشته بود

از رضا خان قلی نوکر ظل السطان‏ که خودش ساخته این سر در ظل السطان

و تبریزیان مرا از ندیدن حکیم لعلی در غبن فاحش میدانستند.

از اشعار حکم لعلی تبریزی در علاج مرض اسهال:

هر که راهست علت اسهال‏ گویمت سهل چاره فی الحال‏ در بر آفتاب تابانش‏ ساعتی...برهنه بنشانش‏ گل و آهک بکن چو بی‏معجونش‏ راست برزن بروزن...نش‏ آن‏چنان خشکه بکش در... که دگر نم نمیدهد بیرون

و نیز از اشعار روح‏بخش اوست:

شبی بر یادت ملا قلی آزاد میریدم‏ بعینه همچو دستارت قوی بنیاد میریدم‏ ندانستم معمم کی شد آقازاده‏ات ورنه‏ بچندین خوانچه از بهر مبارکباد میریدم‏ ندانستم گذار شانه بر ریش تو می‏افتد و گرنه تا قیامت در بن شمشاد میریدم

\*\*\*

ندبه کردن خادم در پیشاپیش جنازه مخدوم خویش بعبارتی شیوا

یک از بزرگان رحلت کرده بود و دار فانی را وداع گفته خادم قدیمی او که چپق‏دار او بود چوب چپق طویل او را بر دوش نهاده در پیشاپیش عماری ندبه میکرد و میگفت:

لوله‏ها را قیرم یعنی این را کجا بگذارم.

و نیز این شعر در تبریز از حکیم لعلی میخواندند

تن سپید و جامهء آبی لب شکر فی المثل یک کله قندی ای پسر

\*\*\* تمجید بسیار ولیعهد از این قصیده که در تاجگذاری پدرش سروده بودم و از جراید مرکز بخوانده بود

ای مرغ جهان بزیر پر کرده‏ ؟؟؟نه سپهر بر کرد ای اختر چرخ گرد اختر سای‏ پیوند به نصرت ظفر کرده‏ همدوش درفش کاویان گشته‏ ده آک هزار بی‏مقر کرده‏ و آن داور چاکر افریدون را بر مسند ملک مستقر کرده ای افسر پر فروغ جمشیدی‏ آویزه خود؟؟؟گهر کرده‏ گوهر ببهای ملک هفت اقلیم‏ آذین تن و طراز بر کرده‏ برتر ز سپهر جایگه جسته‏ جا بر سر شاه دادگر کرده‏ ای اختر یال مرکب خسرو از برق شتاب تیزتر کرده‏ هم پویه بصر صروزان گشته‏ کوه و درودشت پی سپر کرده‏ هم تک بتکا در قضا رفته‏ همراهی موکب قدر کرده‏ در پهن فضای ساحت گیتی‏ زاندیشه کذار بیشتر کرده‏ ره را همه باصهیل پیموده‏ پرواز به قله و کمر کرده‏ کوبیده چهار سم خاراکوب‏ و آن ماهی و گاو را خبر کرده‏ ای قبه خرگه فرا رفته‏ جا بر سر قبه قمر کرده‏ اس نو بتیان در که عالی‏ گوش فلک از خروش کر کرده‏ ای تیغ فرو برفته در مغفر وز دامنه زره گذر کرده‏ ای تیر ز خاوران گشوده پر سر از دل باختر بدر کرده‏ ای نیزه کشان موکب منصور بر نیزه سران خصم بر کرده‏ و ز میوه گله عدوی ملک‏ دشتی نی خشک بارور کرده‏ ای نیروی بازوی شهنشاهی‏ بینمت دمی جهان دگر کرده‏ ای اصل نهال عدل بنشانده‏ و افاق از آن پر از ثمر کرده

و این چکامه در نظر ادیبان و استادان شعر در مرکز و ولایات و انجمن ادب عظمتی وافر یافت خاصه در طهران و شیراز کمتر اهل ذوقی دیدم که آنرا نخوانده باشد.

\*\*\*

حکم منع ریش‏تراشی در تبریز از مرحوم شیخ سلیم

شیخ سلیم رحمة الله علیه عالمی منبری که حکم او بر اهل قدس و تقوی در تبریز روان بود ریش‏تراشی را ممنوع داشت و حکمت صادر شد صبحگاهان هر دلاک و ریش‏زن‏ که بخواستیم نیامد و با هر مبلغ پول محرمانه نتوانستیم دلاکی را راضی کنیم که محرمانه‏ بخانه آمده علی الرسم اصلاحی بعمل آورد و مقدور نشد این قطعه از طبع افسرده تراوش کرد:

قطعه

تا کمین بندهء ضعیف توئیم‏ ای خداوند کردگار عظیم‏ سر پیری تو خود بیا و مده‏ ریش ما را بدست شیخ سلیم